

عفو و صفح در کتاب و سنت

محمدعلی لسانی فشارکی^۱

زهره حاج شیخ علی زهرایی^۲

چکیده

زمینه و هدف: عفو و صفح (بخشش و گذشت) از دیرباز در صدر فضائل اخلاقی جای داشته و جلوه‌ای از اسم «عَفُو» در مجموعه اسماء الحسنای الهی است، و در قاموس حکمت علوی «تاج المکارم» لقب گرفته است. ولی جوامع اسلامی همواره با نوعی جهل نسبت به حدود و شروط و ضوابط بخشش و گذشت به سر می‌برند و در نتیجه غالباً دچار افراط و تفریط می‌شوند و در بسیاری موارد از عهده تشخیص صحیح آن بر نمی‌آیند و از آن‌همه آثار و برکات دنیوی و اخروی عفو و صفح، محروم می‌گردند. هدف این تحقیق بیان و تبیین جایگاه بخشش و گذشت در مکتب اخلاقی اسلام و دستیابی به راهکارهای قرآنی و بررسی و تدوین دستاوردهای فردی و اجتماعی آن در جهت فرهنگ‌سازی و آگاهی دادن عموم مسلمانان به علوم و معارف قرآن و عترت اهل بیت در این زمینه است.

روش تحقیق: روش این تحقیق از نوع توصیفی و مطالعات آن کتابخانه است و با استفاده از ابزار فیش برداری انجام شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: این مقاله ضمن ارائه مفهوم شناسی این فضیلت اخلاقی، کوشیده است تا موارد عفو و صفح ممدوح را از موارد مذموم آن بازشناسی کند و آثار و دستاوردهای فردی و اجتماعی بخشش و گذشت از دیدگاه قرآن کریم و احادیث معصومان را بررسی نماید و در پرتو یک تحقیق موضوعی در سرتاسر آیات و سوره قرآن کریم، بخشی از دقایق و ظرایف مسئله بخشش و گذشت را در علوم و معارف قرآن و مکتب اهل بیت بیان و تبیین نماید.

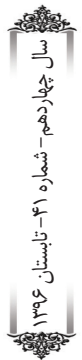
واژه‌های کلیدی: عفو و صفح، بخشش و گذشت، تفسیر موضوعی، اخلاق اسلامی، فضائل اخلاقی.

۱. استادیار دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج.

۲. کارشناس ارشد رشته قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج.

۱- مقدمه

قرآن کریم با تبیین تکالیف بشر که زمینه را برای راهنمایی او فراهم می‌کند، یکی از منابع اصلی هدایت انسان و حرکت او در صراط مستقیم تا رسیدن به کمال انسانیت و قرب الهی است و شامل دستورات فردی و اجتماعی، اخلاقی و اعتقادی و... بوده و به صورت آشکار و ظاهر و گاه به صورت باطنی و پنهان مسائل اخلاقی را مطرح نموده است. یکی از موضوعات اخلاقی مطرح شده در قرآن «عفو و صفح» است. عفو و بخشش از برترین صفات خداوند و یک رحمت الهی است و خداوند خود را با صفت «عَفُوٌّ» در قرآن کریم معرفی نموده و مکرر به اهمیت موضوع عفو و گذشت تأکید کرده است و از صاحبان حق، خواسته است که برخلاف حق و حقوق خویش، از روی انسانیت، از خطا و اشتباه دیگران بگذرند. قرآن در سی و چهار موضع در مورد بخشش و گذشت در قالب کلمات عفو و صفح سخن گفته است که تعدادی در مورد عفو الهی از گناه بندگان و تعدادی درباره عفو بندگان نسبت به یکدیگر است. البته همان‌جایی که خداوند از عفو خود نسبت به گناه بندگان سخن می‌گوید در واقع یادآور الگو و راهی است برای جواز عفو از اشتباه خطاکار در بین بندگان، و قرآن از این طریق راه‌های جلب مغفرت الهی را به بندگان می‌آموزد. یکی از مواضع گذشت از خطاکار، هنگام پشیمانی و عذرخواهی مجرم است و قرآن با لحنی محبت‌آمیز علل و عوامل جلب رحمت الهی را عفو و گذشت کریمانه اشخاص نسبت به خطا و اشتباه یکدیگر می‌داند و نیز خداوند شرط رحمت و غفران خود را در گرو عفو و گذشت و چشم‌پوشی از خطای افراد خانواده می‌داند؛ و همچنین حضرت پیامبر اکرم که اُسوة حسنه در مکارم اخلاق و الگویی همیشگی برای انسان‌ها در صفت عفو و صفح هستند به فرمان خداوند، اَمّت خویش را به عفو همراه با نرم‌خویی، محبت و حسن خلق سفارش می‌کردند و همچنین اولیای الهی هم که واجد مکارم اخلاقی بوده‌اند مأموریت دارند که پیروان خویش را با صفات عالی انسانی تربیت نمایند و کرامت‌های اخلاقی را که معیار انسان برتر است را در نهادشان پرورش دهند و مؤمنان خطاکار را از یأس و ناامیدی نجات دهند. مسئله این تحقیق،



عبارت است از بازشناسی موارد عفو و صفح ممدوح و مذموم و کشف و ارائه دقایق و ظرایف بیان قرآن کریم و کلام اهل بیت در ارتباط با بخشش و گذشت (عفو و صفح) و بررسی آثار و دستاوردهای فردی و اجتماعی بخشش و گذشت از دیدگاه قرآن کریم و حدیث است و عمدتاً از طریق روش تحقیق موضوعی و مراجعه به منابع تفسیری قدیم و جدید و منابع اصلی حدیث شیعی و سنی، انجام شده است.

۲- معانی لغوی عفو و صفح

«عفو» در وضع اولیه به معنای قصد گرفتن چیزی است (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ ق: ۱۹/۶۸۶). سپس به واسطه کثرت استعمال و غایت‌های مختلفی که در کلام منظور گردیده، به معانی دیگر نیز به کار می‌رود مانند درگذشتن، آمرزیدن، چشم‌پوشی از لغزش، گذشت از مال در راه خیر و خدمت و نیز به معنی محو اثر کردن است (شعرانی، ۱۳۵۷: ۱۷۱/۲)؛ و اگر به صورت فعل لازم به کار رود به معنی کثرت یافتن و زیاد شدن است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸: ۲/۶۱۹)؛ و نیز «عفو» به معنای صرف نظر کردن از چیزی است و این کمترین و پایین‌ترین مرتبه از «انفاق» است یعنی کمترین مرتبه انفاق آن است که انسان از تقصیر یا خلاف دیگران گذشت کند (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۲۳/۸). معنای دیگر «عفو» حلال‌ترین و پاکیزه‌ترین اموال است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۷۶/۱۵) و همچنین آن مقدار از اموال و دارایی را گویند که از مخارج انسان زیاد بیاید؛ و نیز دادن آزاد و به‌دوراز هر قید و شرط مال را گویند (ابن سیده، ۱۴۲۱ ق: ۲/۳۷۲). عفو را بخشش از اموال نیز می‌دانند (ازهری، ۱۴۲۱ ق: ۱۵/۳۵). و ابن فارس «عفو» را به معنای ترک دانسته است (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۴/۵۷). «صفح» در اصل به معنی پهلو و جانب و روی هر چیز است مثل صفحه صورت، صفحه شمشیر و صفحه سنگ (جوهری، ۱۳۷۶: ۱/۳۸۲ و فراهیدی، ۱۴۰۹ ق: ۳/۱۲۲)؛ و نیز به معنی اعراض کردن (صاحب، ۱۴۱۴ ق: ۲/۴۶۴) آمده است؛ و «أَعْرَضَ عَنْ ذَنْبِهِ» یعنی از گناه او اعراض (چشم‌پوشی) کرد و درواقع، صفحه صورت خویش را از او برگرداند (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ ق: ۴/۱۲۱). «صفح» مانند «عفو» است لیکن از عفو بلیغ‌تر و رساتر است

و آن معنای اضافی که در صفح هست، عبارت است از روی خوش نشان دادن است. معنای «صفحت عنه» این است که علاوه بر این که او را عفو کردم، روی خوش نیز به او نشان دادم و یا این که من صفحه روی او را دیدم درحالی که به روی خود نیاوردم (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۸۰/۱۳). «الصَّفْحُ تَرْكُ عُقُوبَةِ الْمُسْتَحِقِّ» صفح به معنی مجازات نکردن و چشم پوشی از گناه گناهکار (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق: ۴/۱۰) و نیز به معنی اغماض و نادیده گرفتن خطا (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۴: ۱۳۱) و گذشت و آمرزش، و کرده را ناکرده فرض کردن (شعرانی، ۱۳۵۷، ج ۲: ۴۷) و درگذشتن و نکوهش نکردن است، چنانکه گفته‌اند: گاه انسان می‌بخشد و عفو می‌کند ولی در نمی‌گذرد (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸: ۴۰۴/۲).

۳- وجوه و کاربردهای عفو و صفح در قرآن کریم

۳-۱- عفو به معنی بخشش گناه: عفو به معنی گذشت و بخشودن گناه است (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۹/۵). قرآن فرموده: «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْفُلُونَ» (شوری، ۲۵) «و اوست کسی که توبه را از بندگان خود می‌پذیرد و از گناهان درمی‌گذرد و آنچه می‌کنید می‌داند».

عفو از جانب خداوند، عقوبت نکردن است یعنی او را عافیت داد و از زشتی دورش کرد (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸: ۶۴۱/۲).

۳-۲- عفو به معنی بخشش و گذشت مالی: چنانچه در آیه ۲۳۷ سوره مبارکه بقره آمده: «...فَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يُعْفُونَ أَوْ يُعْفَوَ الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى...» «بر شما واجب است پرداختن نصف آنچه معین کرده‌اید. مگر آن که این دسته از زنان بالغ و آزاد از مال بگذرند و آن نصف را ببخشند و از شوهران نخواهند، یا کسی که امر نکاح به دست اوست بگذرد». معنای عفو و بخشش از جانب شوهر این است که آن نصف دیگر را که لازم نبود بپردازد نیز پرداخت نماید یعنی تمام مهر را بدهد اول زن و دوم ولی زن و سوم شوهر و هر یک از این سه طایفه می‌توانند نصف مهر را ببخشند. آیه شریفه، بخشیدن نصف مهر را به تقوا نزدیک‌تر شمرده است (میبیدی، ۱۳۷۱: ۶۳۸/۱).

۳-۳- عفو به معنی کثرت در اموال و اولاد: در آیه ۹۵ سوره مبارکه اعراف بیشتر مفسران

«عَفَوْا» را به معنی کثرت در اموال و اولاد گرفته اند: «ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا...» خداوند متعال در این آیه شریفه می‌فرماید: برای آنان گرفتاری‌ها را به فراوانی و راحتی و امان مبدل کردیم تا آنان به فراوانی و وسعت رسیدند (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۰/۵). کلمه «عفو» که به معنای کثرت و افزایش یافتن، تفسیر شده است، یعنی تا آن که مال و اولادشان زیاد شد بعد از آن که خداوند با فرستادن بلا، مال و اولادشان را کم کرده بود. «عفو» از ماده «عفو» است که گاهی به معنی کثرت و زیادی آمده و گاهی به معنی ترک کردن و اعراض نمودن و گاهی نیز به معنی محو کردن آثار چیزی است، ولی بعید نیست که ریشه همه آن‌ها همان ترک کردن باشد، منتها گاهی چیزی را به حال خود رها می‌کنند تا ریشه بدواند و افزایش یابد و گاهی رها می‌کنند تا تدریجاً محو و نابود گردد، از این جهت به معنی افزایش و یا نابودی نیز آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶۲/۶).

۳-۴- عفو به معنای حد وسط و افزون بر نیاز: با توجه به روایات تفسیری «عفو» در آیه ۲۱۹ سوره مبارکه بقره به معنای حد وسط و افزون بر نیاز آمده است: «...وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْغَفْوُ...» «...و از تو می‌پرسند که چه چیز احسان کنند، بگو که حد وسط را از مال خود احسان کنید». ظاهراً مراد سؤال‌کننده، از کمیت انفاق است از این جهت جواب فرمود که حد وسط را در انفاق مال، رعایت کنید. همچنین به قرینه آیه: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان، ۶۷) مراد از «الغفو» حد وسط است. امام جعفر صادق نیز فرمود: «و العفو: الوسط» (ابن بابویه، ۱۳۶۷: ۶۴/۲). پس در اینجا، عفو به معنی «حد وسط» است.

۳-۵- صفح: صفح در قرآن به معنی «اعراض» آمده (قرطبی، ۱۳۶۴: ۶۳/۱۶) مانند: «أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ» (زخرف، ۵) مخاطب این آیه، منکران و اعراض کنندگان از قرآن هستند و معنای آیه این است که آیا ذکر را که همان کتابی است که عربی و خواندنی‌اش کردیم تا تعقلش کنید، به خاطر این که شما مردمی اسراف‌کارید از شما از روی اعراض و انزجار برگردانیم (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲۶/۱۸) همچنین در آیه

۸۵ سوره حجر به صفح پیامبر در برابر ناهنجاری‌های مردم اشاره کرده و فرموده است: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأَتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ»؛ در این آیه بعد از اعلام هدف از خلقت و آمدن قیامت، به صفح جمیل پیامبر اکرم می‌پردازد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۸۱/۱۲). خدای متعال بعد از اعلام خبر آمدن قیامت، به پیامبرش دستور می‌دهد که در برابر لجاجت متعصبان و کارشکنی و مخالفت‌های کافران، ملایمت و محبت نشان دهد و نه تنها از گناهان آن‌ها صرف نظر کند بلکه آن‌ها را ببخشد، بخششی زیبا که حتی توأم با ملامت نباشد «فاصفح الصّفْحَ الْجَمِيلَ» زیرا تو با داشتن دلیل روشن، در راه دعوت رسالتی که بر آن مأموری، نیازی به خشونت نداری. به علاوه خشونت در برابر جاهلان، غالباً موجب افزایش خشونت و تعصب آن‌هاست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲۷/۱۱)؛ و در جمله «وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأَتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ» (حجر، ۸۵) خدای متعال می‌فرماید: آفرینش عالم، به حق است و روزی هست که کافران در آن روز محاسبه و مجازات می‌شوند، پس از آنان در گذر، بدون این که عتاب و جدلی بکنی (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۸۲/۱۳)؛ چون خدایی که فرمان به صفح به پیامبرش می‌دهد، خود «کریم الصّفْح» است و الگویی است برای پیامبران و انسان‌های مؤمن، تا با عفو و صفح شایسته، باعث رشد و اصلاح خود و جامعه شوند؛ و حضرت امام رضا علیه السلام در مورد معنای صفح در آیه شریفه «فاصفح الصّفْحَ الْجَمِيلَ» می‌فرماید: «الْعُفُو مِنْ غَيْرِ عِتَابٍ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲۹۴/۱) «صفح، عفو است که بدون سرزنش باشد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۰۵/۲). در این تحقیق، «عفو» معادل بخشش در زبان فارسی و «صفح» معادل بخشش در زبان فارسی گرفته شده است. در آیات قرآنی «عفو» ۲۷ بار و «صفح» ۳ بار و «عفو و صفح» با هم ۴ بار و جمعاً ۳۴ بار در قرآن کریم آمده‌اند.

۴- ارزش و جایگاه عفو و صفح

۴-۱- عفو و صفح، زمینه بر خورداری از غفران و رحمت و محبت الهی

عفو و صفح بندگان نسبت به هم، وسیله جلب مغفرت و رحمت الهی است. خدای متعال

در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (تغابن، ۱۴). در تمام قرآن، هیچ کجا کلمات عفو و صفح و مغفرت، پشت سرهم نیامده است، جز در مورد زندگی خانوادگی با همسر و فرزند. یعنی حتی در مواردی که، هم‌فکری نیست، باید از آنان بر حذر بود و باز هم عفو و صفح و مغفرت را مراعات کرد. پس انسان‌ها باید در مسیر رسیدن به کمال، ابتدا عفو و در مرحله بالاتر صفح داشته باشند تا بدین وسیله به مغفرت و غفران الهی نائل شوند. «عفو» به معنی گذشت و «صفح» به معنای ترک سرزنش و «مغفرت» به معنای از یاد بردن و به فراموشی سپردن است و این سه امر (عفو و صفح و مغفرت) سه گام در برخورد با خطاهای دیگران است (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۳۲/۴). حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «بِالْعَفْوِ تُسْتَنْزَلُ الرَّحْمَةُ» کسی که گناه دیگری را عفو کند و از وی بگذرد، سبب نزول رحمت الهی بر او می‌شود، زیرا که هرگاه بنده با کمال نقص، عفو کند و انتقام نکشد حق تعالی که: «اکرم الاکرمین» است یقیناً با او سلوک نماید و او را عفو و رحمت کند (آقاجمال خوانساری، ۱۳۶۶: ۲۳۳/۳).

۴-۲- عفو و صفح زمینه تقرب به اسماء و اوصاف الهی

مهم‌ترین دلیل فضیلت عفو، این است که یکی از صفات خداوند متعال است. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «وَأَنْتَ الَّذِي سَمَّيْتَ نَفْسَكَ بِالْعَفْوِ فَأَعْفُ عَنِّي» (صحیفه سجادیه، دعای سیزدهم) «این تویی که خود را بخشاینده نامیده پس بر من بخشای». «و العفو سرُّ الله في قلوب خواصه، فمن بشر الله له يسر له» «عفو کردن و گذشتن از تقصیر تقصیرکار و ترغیب الهی بندگان به این صفت، سرّی از اسرار الهی است که خداوند آن سر را در دل های خواص خود انداخته است». پس هر که به این صفت کمال، اقدام کرد خداوند نیز به حکم: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت، ۶۹) به او توفیق می‌دهد و رسیدن به این صفت کمال را برای او آسان می‌کند (شهیدثانی، زین‌الدین بن علی، ۱۳۷۷: ۳۷۴). خداوند عالم می‌فرماید: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نور، ۲۲) «باید مؤمنان از تقصیر هم بگذرند و درصدد انتقام هم

نباشند. آیا دوست نمی‌دارید، که به وسیله عفو از یکدیگر، خدای تعالی از تقصیر شما بگذرد؟! و خدا آمرزنده و رحم کننده است (شهید ثانی، ۱۳۷۷: ۳۷۵) اگر مؤمنین چنین کنند، خود را به صفات خدا متصف و به اخلاق خدایی متخلق کرده‌اند، چون خدا غفور و رحیم است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۱۷/۱۹).

۴-۳- تعبیر والای قرآن از اجر عفو و صفح

خدای متعال، پاداش و اجر کسی را که به سبب سامان دادن به امور جامعه، از حق شخصی خود بگذرد را خود بر عهده گرفته است « وَ جَزَاؤُا سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ » (سوری، ۴۰). کسی که به امید اصلاح و هدایت ظالم، او را عفو می‌کند درحالی که قدرت انتقام دارد، نزد خداوند پاداش و اجر بزرگی را خواهد داشت که خداوند خود، اجر عفوکننده را تضمین کرده است و کسی که عفو و اصلاح کند اجر او با خداست (طبری، ۱۴۱۲ ق: ۲۴/۲۵)؛ و چه تعبیر جالبی است تعبیر «علی الله»؛ گویی خداوند خود را مدیون چنین کسی می‌داند و می‌گوید اجرش بر عهده من است! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۶۶/۲۰).

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٌ: مَنْ كَانَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ فَلْيَدْخُلِ الْجَنَّةَ فَيَقَالَ مَنْ ذَا الَّذِي أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ؟ فَيَقَالَ: الْعَافُونَ عَنِ النَّاسِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۲۶۶/۶۴) «آن‌گاه که بندگان در صحرای محشر گردآورده شوند آواز دهنده ای جار زند: آن‌کسی که مزدش با خداست برخیزد و به بهشت رود. گفته می‌شود چه کسی مزدش با خداست؟ گویند: گذشت کنندگان از مردم، این دسته بدون حساب وارد بهشت می‌شوند».

۴-۴- عفو و صفح، تاسی به پیامبر رحمت

نزدیکی به صفت و سیره نبی اکرم، از سفارش‌ها و توصیه‌های قرآنی است. بردباری و مدارا و ممانعت با دوست و دشمن از صفات و سیره آن حضرت بود. تا جایی که قرآن، پیامبر اکرم را اسوه و الگو معرفی می‌کند. عفو و صفح می‌تواند بهترین جلوه تاسی به این پیامبر رحمت باشد. حضرت امام رضا فرمود: «مؤمن به حقیقت ایمان نمی‌رسد مگر

اینکه در او سه خصلت باشد، سنتی از خدا و سنتی از رسول خدا و سنتی از امام؛ اما سنت خدا این است که اسرار (زندگی و عیوب مردم) را حفظ کند و اما سنت رسول این است که با مردم مدارا کند زیرا خداوند رسولش را امر کرده با مردم مدارا کند و خطای آنان را عفو کند و گفته: «خَذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف، ۱۹۹) و اما سنت از امام نیز صبر در سختی ها و مشکلات است (طبرسی، ۱۳۸۵ ق: ۷۹).

۵- عفو و صفح ممدوح

۵-۱- عفو و صفح زمینه اصلاح و هدایت و تربیت

بخشیدن خطای افراد، نقش تربیتی دارد و موجب می شود تا آنان به فکر اصلاح و خودسازی بيفتند و مقدمات هدایت و اصلاحشان فراهم شود. فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ (شوری، ۴۰) وعده الهی است به کسانی که به جای انتقام، عفو و اصلاح می کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹۵/۱۸). عفو از بدی دیگران، کافی نیست باید او را اصلاح کرد و مقدمه و بستر اصلاح، گذشت است؛ دریافت الطاف الهی مشروط به عفو و اصلاح است نه انتقام (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱۸/۸). باید درصدد اصلاح ظالم بود و کسی که به منظور اصلاح و تربیت، ظالم را عفو می کند نزد خدا اجر فراوان دارد و خداوند اجر آن را خود تضمین کرده است. در صورت عفو، درست است که حقی از مظلوم ضایع شده، اما به خاطر گذشتی که از خود نشان داده و باعث انسجام و کم شدن کینه ها و افزایش محبت و آرامش و اصلاح و هدایت جامعه شده، خداوند پاداش او را از فضل بی پایانش بر عهده گرفته است. عفو و مجازات هر کدام جایگاه ویژه ای دارند، عفو در جایی که انسان قدرت بر انتقام دارد، ولی می بخشد، هم برای فرد خطاکار که از گذشته خود نادم شده و در مقام اصلاح خویش برمی آید سازنده است و هم برای مظلوم، سازنده است زیرا به او، صفای دل و تسلط بر نفس می بخشد و در نهایت هدف از عفو، اصلاح و هدایت گمراهان و استحکام پیوندهای اجتماعی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۰/۶۶). حضرت امام علی علیه السلام می فرماید: «الْعَفْوُ يُفْسِدُ مِنَ اللَّيْمِ بَقْدَرِ إِصْلَاحِهِ مِنَ الْكُرْمِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۴۱۹/۷۴) «عفو و گذشت به همان اندازه که در اصلاح شخص ارجمند مؤثر است شخص فرومایه را تباه می کند».

۵-۲- عفو و صفح افراد پشیمان و عذرخواهان

در قرآن کریم به توبه‌کنندگان و عذرخواهان واقعی امتیاز عفو و صفح داده شده است و این باید الگوی کردار و رفتار اهل قرآن باشد. قرآن می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» (شوری، ۲۵) و خداوند آن ذاتی است که به لحاظ لطف، توبه را از بندگان خود می‌پذیرد، یعنی هرگاه بنده از گناه پشیمان شود و عزم خود را بر ترک معصیت جزم نماید، توبه او را می‌پذیرد و از بدی‌های او می‌گذرد اگرچه گناه او کبیره باشد (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۱/۱۳۶۳/۴۲۴ و کاشانی، ۱۳۳۶: ۲۲۳/۸)؛ مانند آیات: «وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (بقره، ۵۱ و ۵۲)؛ این آیات از بزرگ‌ترین انحراف بنی‌اسرائیل، که انحراف از اصل توحید، به شرک و گوساله‌پرستی است خبر می‌دهند. موسی پس از بازگشت از کوه طور از مشاهده این صحنه ناراحت می‌شود و آن‌ها را سخت ملامت می‌کند و آن‌ها درصدد توبه برمی‌آیند، موسی از طرف خداوند پیشنهاد توبه به آن‌ها می‌دهد و می‌گوید: با وجود این گناه بزرگ باز شما را عفو کردیم، شاید شکر نعمت‌های ما را به جا آورید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱/۲۵۴)؛ یعنی حتی برای شرک و گوساله‌پرستی نیز راه توبه و بازگشت وجود دارد و «عَفْوْنَا» نشان از یک عفو عمومی است و این عفو خود زمینه‌ای برای شکرگزاری است (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱/۱۱۷). خداوند با وعده عفو، منحرفان را به توبه تشویق می‌کند. توبه باید همراه با تغییر در رفتار و گفتار باشد و گرنه نوعی ریاکاری است (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱/۴۰۰). از آنجاکه خداوند راه توبه و بازگشت را همواره به روی بندگان باز گذاشته و نیز نعمت عفو و گذشت را به انسان ارزانی داشته است و به پیامبرش فرموده که مهربانی تو، با مردم رحمتی از طرف خداوند است، پس از تقصیر مردم درگذر و آنان را ببخش فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ... (آل عمران، ۱۵۹) ما نیز باید نسبت به خطای افراد پشیمان، عفو و صفح داشته باشیم و اگر ستمگر شرمگین شده و از ستم دیده عذرخواهی کرد، لازم است

عذرش را بپذیریم و از او درگذریم. حضرت رسول اکرم درباره پذیرش عذر دیگران می فرماید: «اقْبَلُوا الْعُذْرَ مِنْ كُلِّ مُتَنَصِّلٍ مُحِقًّا كَانَ أَوْ مُبْطِلًا وَ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْعُذْرَ مِنْهُ فَلَا نَالَتَهُ شَفَاعَتِي» (طبرسی، ۱۳۸۵: ۲۲۹). «هر پوزشی را، خواه درست باشد یا نادرست، بپذیرید؛ هر که پوزش را نپذیرد شفاعت من به او نمی رسد». حضرت امام سجاد علیه السلام فرمود: «إِنْ شَتَمَكَ رَجُلٌ عَنْ يَمِينِكَ ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَى يَسَارِكَ فَأَعْتَدَرَ إِلَيْكَ فَأَقْبَلِ عُذْرَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۵۳/۸) «اگر کسی از سمت راست به تو دشنام داد، سپس برای عذرخواهی به سمت چپ تو آمد، عذرش را بپذیر».

۵-۳- بخشیدن لغزش ها و فراموشی های زیردستان

از موارد عفو و صفح ممدوح، بخشیدن آن دسته از خطاهای زیردستان است که بر اثر لغزش یا فراموشی و ناتوانی از آنان سرزده است. قرآن کریم می فرماید: لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِضْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَ لَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَ اغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (بقره، ۲۸۶) «خدا هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی کند. هر که نیکی کرده به سود او و هر که بدی کرده وبال اوست. پروردگارا! اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر؛ بار الها! و تکلیف سخت بر ما بار مکن، چنان که بر پیشینیان ما بار کردی؛ بار الها! و آنچه تاب آن را نداریم بر دوش ما مگذار و از ما درگذر و ما را ببامرز و بر ما رحم کن که مولای ما تویی، پس ما را بر گروه کافران یاری و پیروزی ده». حدیثی از حضرت رسول اکرم روایت شده که فرمود: «وَضِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَ خِصَالٍ: الْخَطُّ، وَ النَّسْيَانُ، وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَ مَا لَا يُطِيقُونَ، وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ، وَ مَا اسْتُرُّهُوا عَلَيْهِ، وَ الطَّيْرَةُ، وَ الْوَسْوَسَةُ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ، وَ الْحَسَدُ مَا لَمْ يُظْهَرْ بِلِسَانٍ أَوْ يَدٍ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴/۴۶۳) یعنی «از امت من (تکلیف نسبت به) نه خصلت، برداشته شده است: خطا، فراموشی، آنچه نمی دانند، آنچه توانش را ندارند، آنچه به آن ناچارند، آنچه به زور به آن اदार می شوند، فال بد زدن، وسوسه تفکر در آفرینش، حسادت تا زمانی که به زبان یا دست آشکار نشود».

از آنجاکه خداوند، خطا و فراموشی و... را می بخشد و تکلیف را از آن ها برداشته، پس این الگویی است برای بندگان، که از چنین خطاهای یکدیگر بگذرند. حضرت علی (ع) نیز

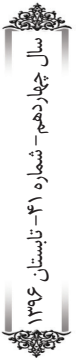
در این باره می فرماید: «ارْحَمَ مَنْ دُونَكَ يَرْحَمَكَ مَنْ فَوْقَكَ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق: ۱۴۳) «اگر می خواهید خدا به شما رحم کند، شما به زیردستان خود رحم کنید». در حدیث دیگری حضرت علی می فرماید: «شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْفُ عَنِ الرَّثَةِ وَلَا يَسْتُرُ الْعَوْرَةَ» «بدترین مردم کسی است که از لغزش‌ها نمی‌گذرد و عفو نمی‌کند و عیوب مردم را نمی‌پوشاند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۴۲۴/۳).

۵-۴- عفو در هنگام قدرت

عفو و مجازات، هر یک جایگاه ویژه‌ای دارند. در جایی که انسان قدرت مقابله به مثل دارد اگر راه عفو را پیش بگیرد نه تنها از موضع ضعف نیست بلکه این گونه عفو سازنده‌ترین اثر تربیتی را دارد.

خدا در قرآن می فرماید: «إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تَخْفَوْهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا» (نساء، ۱۴۹) «اگر نیکی را عیان کنید یا نهان دارید، یا از بدی درگذرید، البته خداوند [نیز] بخشاینده تواناست». اگر خیر را آشکار سازید و درباره کسی که به شما نیکی کرده، آشکارا سخن پسندیده بگویید و بدین وسیله از او سپاسگزاری کنید، یا این که از آشکار کردن آن خودداری کنید، یا این که از کسانی که به شما بدی کنند، با داشتن قدرت انتقام درگذرید و آشکارا درباره آنان سخن بدی نگویند، خداوند نسبت به خلق خود و معاصی ایشان، عفوکننده و نسبت به انتقام ایشان قادر است. در این آیه، خدای متعال مردم را ترغیب می‌کند که با داشتن قدرت انتقام و کیفر، از بدکار درگذرند، زیرا خداوند با کمال قدرت، از گناهان بیشتر ایشان می‌گذرد، که قابل مقایسه با گناه و بدی شخص بدکار نیست (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۱۹/۶). اگر عفو کنید و آبروی مردم را نبرید مصداق عفو در قدرت و متصف به صفت خدایی شده‌اید که یکی از اوصاف خدا عفو در عین قدرت است (قرشی، ۱۳۷۷: ۷۸/۲). حضرت علی علیه السلام فرمود: «أولى الناس بالعفو أقدرهم على العقوبة» (قمی، ۱۴۱۴ ق: ۳۰۶/۶). شایسته‌ترین مردم به عفو، کسی است که قادرترینشان به انتقام است.

و حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: «العفو عند المقدرة من سنن المرسلين و المتقين» (شهید ثانی، ۱۳۷۷: ۳۷۴) «عفو کردن و از تقصیر کسی گذشتن با وجود قدرت به انتقام، طریقه



پیغمبران و متقیان است.» و نیز حضرت امام حسین علیه السلام می فرماید: «إِنَّ أَعْفَى النَّاسِ مَنْ عَفَا عِنْدَ قُدْرَتِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۷۱/۴۰۰) «با گذشت ترین مردم کسی است که در زمان قدرت داشتن گذشت کند».

۵-۵- عفو هنگام اجرای حکم قصاص

قرآن کریم ضمن بیان احکام قصاص، به عفو و گذشت سفارش نموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى... فَمَنْ عَفَى لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ...» (بقره، ۱۷۸) «ای کسانی که ایمان آورده اید! درباره کشتگان بر شما قصاص مقرر شد... پس هر که از سوی برادرش چیزی [از قصاص] برایش بخشوده شد، باید به شایستگی پیروی کند و [خون بها را] با نیکی ادا کند. این تخفیف و رحمتی از جانب پروردگارتان است...».

از این آیه روشن می شود که حس انتقام و عاطفه، هر دو در اسلام مراعات شده است؛ اگر طرف در قتل عمدی بخواهد انتقام بکشد مجاز است و اگر بخواهد عفو کند باز مجاز است و آمدن لفظ «آخ» برای تحریک عاطفه و رحمت است پس قصاص یک انتقام خشن و بی بدل نیست بلکه بدل و عوض هم دارد و آن عفو و یا گرفتن خون بها است (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۳/۶). عفو در حکم قصاص، مستحب است و شخص عفوکننده به مقداری که در مورد قصاص عفو کند، خداوند گناهانش را می بخشاید و اگر کسی حکم قصاص قتل عمد را ببخشد کفاره همه گناهان او می شود. هر که از قصاص، عفو کند آن عفو، کفاره گناهان او می شود. از امام صادق منقول است که به قدر عفو و به قدر جنایتی که بر کسی وارد شده، از گناهانش آمرزیده می شود (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۲۴/۶). حضرت علی علیه السلام فرمود: «سَيِّئَانِ لَا يُوزَنُ ثَوَابُهُمَا الْعَفْوُ وَالْعَدْلُ»؛ «دو چیز است به قدری ثواب آن زیاد است که به وزن نمی آید، عفو و عدالت». قرار گرفتن عفو در کنار عدالت، افزون بر این که اهمیت عفو را روشن می سازد، ارتباط این دو را با یکدیگر نشان می دهد، چراکه عدالت حق است و باعث نظم جامعه می شود و عفو فضیلتی است که سبب برطرف شدن کینه ها و جوشش محبت ها می گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۲۴/۳).

۶- عفو و صفح مذموم

در فضیلت عفو و گذشت و ترک انتقام‌جویی، به‌عنوان یک اصل از نظر شرع، عقل، کتاب و سنت، جای تردیدی نیست اما این بدان معنا نیست که استثنایی نداشته باشد، بلکه مواردی پیش می‌آید که عفو و گذشت سبب جسارت خاطیان می‌شود که مسلماً هیچ‌کس عفو و گذشت را در این‌گونه موارد ممدوح نمی‌شمرد بلکه برای حفظ نظم جامعه و پیشگیری از تکرار جرم، باید از عفو صرف‌نظر کرد و به مجازات عادلانه پرداخت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۲۵/۳).

۶-۱- عفو و صفح، مانعی برای اجرای حدود الهی

اجرای عدالت و تنفیذ احکام الهی، مستلزم اجرای حدود و قوانین کیفری و مجازات مجرمین است. عفو و صفح نباید مانع اجرای حدود الهی گردد. قرآن فرمان اجرای حدود الهی را در مواردی به‌صورت خطاب عام خواسته است. بدین ترتیب هر مقامی که مسئولیت تنفیذ احکام الهی را دارد، ولایت اجرای حدود را نیز بر عهده خواهد داشت. خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ» (بقره، ۱۹۴) «پس هر که به شما تعدی کرد با او مقابله به‌مثل کنید و از خدا پروا کنید. چون حرمت‌ها ملازم با قصاص است پس هر که در هر حدی که به حریم شما تجاوز نمود، شما در همان حد و اندازه مقابله به‌مثل نمایید». این حکم کلی دفاع از حریم عقیده و حق است و همیشه و در هر حال باید اجرا شود (طالقانی، ۱۳۶۲: ۸۴/۲). این مطلب در حدیثی از امام صادق به‌طور صریح آمده است: «اقامة الحدود الی من الیه الحکم» «اجرای حدود در اختیار کسی است که قضاوت و حکومت به دست اوست» (ابن بابویه، ۱۳۶۷: ۴۱۵/۵). وقتی فقیه، ولایت قضا را داشت، ولایت اجرای حدود را نیز خواهد یافت (زنجانی، ۱۴۲۱ ق: ۳۵۷/۲). حضرت رسول اکرم می‌فرماید: «تَجَاوَزُوا عَنِ الذَّنْبِ مَا لَمْ يَكُنْ حَدًّا» (ورام، ۱۴۱۰ ق: ۱۲۰/۲) «از گناه، تا زمانی که مستوجب حد نباشد درگذرید».

و امام محمدباقر فرمود: «حَدٌّ يَقَامُ فِي الْأَرْضِ أَرْكَىٰ فِيهَا مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ أَيَّامَهَا» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱۷۴/۷) «اگر حدی از حدود الهی در زمین اقامه شود، برکات آن بهتر و پاک‌تر از چهل

شبانه روز باران رحمت است».

و نیز حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «كُونَا لِلظَّالِمِ حَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۹۷/۹۰) «با ظالمان پیکار کنید تا به حکم خدا گردن نهند، و یاور مظلومان باشید».

۶-۲- عفو و صفح، مانعی برای حفظ اصول و ارزش‌ها

عفو و بخشندگی نسبت به یکدیگر، در میان مؤمنان تا جایی ممدوح است که اصول و ارزش‌ها حفظ شود ولی اگر اصول و ارزش‌ها دینی و اخلاقی زیر پا نهاده شوند و سبب از بین رفتن آن‌ها شوند، اصلاً توصیه نمی‌شود. در این صورت نه تنها ممدوح نبوده بلکه مذموم هم هستند. در مضامین و مفاهیم آیات قرآن کریم و احادیث برای حفظ اصول و ارزش‌ها تصریح شده است که آیات قصاص، گواه و شاهد بر این مطلب است.

بنی اسرائیل اصول و ارزش‌هایی را نادیده گرفتند که قابل اغماض و چشم‌پوشی نبود، مثل درخواست دیدن خدا «أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً» و معبود گرفتن گوساله «اتَّخَذُوا الْعِجْلَ» و نقض پیمان و... آنان به جهالت و گمراهی خود ادامه دادند و این نهایت درجه طغیان و جهلی است که انسان بدان مبتلا می‌شود و خداوند بنی اسرائیل را به عواقب وخیم دنیایی و عواقب شوم اخروی مجازات کرد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۱۴/۵)؛ و نیز قرآن می‌فرماید: «فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ (نساء، ۱۶۰) «به خاطر ستمی که یهودیان روا داشتند و بسیاری از مردم را از راه خدا باز می‌داشتند، ما چیزهای پاک و دلپسندی را که قبلاً برایشان حلال بود، بر آنان حرام کردیم» (قرآنی، ۱۳۸۳: ۲۰۸/۲). حضرت علی علیه السلام فرمود: «جَازٍ بِالْحَسَنَةِ وَ تَجَاوَزُ عَنِ السَّيِّئَةِ مَا لَمْ يَكُنْ تُلْمًا فِي الدِّينِ أَوْ وَهْنًا فِي سُلْطَانِ الْإِسْلَامِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق: ۲۴۵) یعنی «بدی یا خوبی (را) به نیکی پاداش ده و از بدی در گذر، به شرط آن که به دین لطمه ای نزنند یا در قدرت اسلام ضعفی پدید نیآورد».

گاهی ظلم جنبه عمومی دارد و عفو و اغماض موجب جرئت و طغیان بیشتر ستمگر و گسترش عداوت است اگر مظلوم قدرت مقاومت و مقابله با ظلم را دارد، باید در مقابل ظلم بایستد و بنیاد ظلم و ظالم را براندازد (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۵۳). گاهی

عفو معنای بی تفاوتی و رها کردن می دهد در این صورت، نه تنها اصلاح نیست بلکه موجب جسارت در گناه می شود. پس هم مظلوم موظف به مقاومت در برابر ظالم و فریاد برآوردن است و هم مؤمنان دیگر موظف به پاسخگویی او هستند، همان گونه که قرآن می فرماید: «وَإِنْ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ» (انفال، ۷۲) «هرگاه آن ها از شما برای حفظ دین خود یاری بطلبند بر شما است که آن ها را یاری کنید». این برنامه مثبت و سازنده، به ظالمان هشدار می دهد که اگر دست به ستم بیالایند مؤمنان ساکت نمی نشینند و در برابر آن ها پیاپی می خیزند و هم به مظلومان اعتماد می بخشد که اگر استغاثه کنند دیگران به یاری آن ها می شتابند. «بیتصرون» از ماده «انتصار» به معنی یاری طلبیدن است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۶۶۴/۲۰) در این گونه موارد دیگر عفو و صفح، جایز نیست و برای حفظ ارزش ها باید قیام کرد.

۶-۳- عفو و صفح، موجب تضييع حقوق ديگران

رعایت حقوق خود و دیگران در اسلام واجب است زیرا در اسلام «ضرر و ضرار» نیست. این یکی از قواعد مهم فقهی است که زیان دیدن و زیان رساندن در اسلام ممنوع است (حکیمی، ۱۳۸۰: ۶۷۳). «لا ضرر و لا ضرار» (بروجردی، ۱۳۸۶: ۱۰۴۲/۲۳). عفو در اموری که مربوط به خود فرد است، روا و از مکارم اخلاق است ولی نمی توان از ظلم ستمگر در حق مظلومان یک جامعه گذشت و یا نباید توهینی را که نسبت به اهل کرامت و عزت شده است، نادیده گرفت؛ حتی خداوند که صاحب عفو و گذشت است در تمام آیاتش حق الناس را محترم شمرده و خود را صاحب حق مردم نمی داند و آن را سخت می گیرد و از مردم خواسته است که یا حق خود را بگیرند و یا آن را ببخشند.

۶-۴- بخشش و گذشت نسبت به افراد لجوج

اگر گناهکاران، در مراحل نخستین گناه توبه کنند این توبه در اصلاح آن ها تأثیر دارد و این توبه خالص برای خدا و دلیلی بر دگرگون شدن ایشان است، چنین توبه ای پذیرفته خواهد شد. ولی اگر لجاجت نموده و بر گمراهی باقی و به گناه و تباهی ادامه دهند، توبه

این افراد پذیرفته نخواهد شد. خدای متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ هَدِيًّا بِالْعَ الْكُفَّةِ أَوْ كَفَّارَةً طَعَامٍ مَّسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَٰلِكَ صِيَامًا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَ مَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ» (مائده، ۹۵) «ای مؤمنان، وقتی که احرام دارید شکار را مکشید و هر کس از شما عمداً آن را بکشد باید کفاره‌ای معادل آن از چهارپایان بدهد، که دو نفر عادل از خودتان آن را تصدیق کند و به‌عنوان قربانی به کعبه برسد، یا کفاره‌ای (مانند) طعام دادن به مستمندان، یا معادل آن روزه داشتن است تا وبال کار خویش را بچشد، خدا از آنچه در گذشته واقع شده عفو کرده، و هر که تکرار کند خدا از او انتقام می‌گیرد و خداوند شکست‌ناپذیر صاحب انتقام است.»

کسی که عمداً صیدی را به قتل برساند، باید کفاره‌ای همانند آن از چهار پایان بدهد لازم نیست حتماً کفاره به‌صورت قربانی باشد، بلکه دو چیز دیگر نیز هر یک می‌توانند جانشین آن شوند، نخست این‌که معادل پول آن را در راه اطعام مساکین مصرف کند و یا معادل آن روزه بگیرد (مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴: ۸۴/۵). «لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ» این جزای مثل صید یا اطعام یا صیام به جهت خروج او از طاعت است تا او سختی و وبال و سنگینی کار خود را بچشد (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۸۲/۳). یعنی وخامت و دشواری کیفر کردار خود را به‌وسیله کفاره، بچشد و مراد از «مَا سَلَفَ» شکارهایی است که قبل از نزول این آیه در حال احرام کرده‌اند، (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۸۲/۷). «وَ مَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ» (مائده، ۹۵) پس خدای تعالی هر که باز گردد به مثل این عمل، انتقام کشد. از آیه شریفه این معنا به خوبی استفاده می‌شود که «کفاره» خود نوعی مجازات است؛ و مراد از «عود» تکرار عملی است که کفاره به آن متعلق شده است و در نتیجه مراد از انتقام، عذاب الهی خواهد بود، نه همان کفاره، بنابراین، خدا از آنچه قبل از نزول آیه انجام شده عفو فرموده و هم این‌که از این به بعد هر کس بار اول مرتکب شود کفاره‌ای شبیه به آنچه صید کرده به گردنش می‌آید و دیگر این‌که اگر بار دوم مرتکب همان گناه شود کفاره نداشته و خداوند او را عذاب می‌کند، بیشتر اخباری که از ائمه اهل بیت علیهم السلام در تفسیر این آیه وارد شده به همین معنا دلالت دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰۷/۶).

ابتدای این آیه، قانون تشریح می‌شود سپس خداوند با نظر مرحمت اعمال گذشته را عفو می‌نماید و اعلام می‌فرماید اگر برای بار اول خلاف صورت گیرد با جانسپین شدن کفار، مجازات بخشوده خواهد شد و اگر فرد خاطی باز از سر عناد و لجبازی خلاف خود را ادامه داد دیگر جای گذشت و اغماض وجود ندارد و باید از او به تعبیر قرآن انتقام گرفت.

حضرت امام جعفر صادق می‌فرماید: «هُوَ أَنْ يُذْنِبَ الذَّنْبَ فَلَا يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَلَا يُحَدِّثَ نَفْسَهُ بِتَوْبَةٍ فَذَلِكَ الْإِصْرَارُ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲/۲۸۸) «بی توجهی به گناهان گذشته و ترک توبه از آنان به منزله اصرار بر گناه است و اصرار آگاهانه بر گناه، سبب محرومیت از مغفرت الهی می‌شود». عفو گاهی معنای بی توجهی، بی تفاوتی و رها کردن می‌دهد در این صورت نه تنها ممدوح نیست بلکه موجب جسارت و تکرار در گناه خواهد شد و اصرار بر گناه و تکرار آن، بسیار خطرناک و عقوبت سختی در پی دارد (قرائتی، ۱۳۸۳: ۲/۳۷۴). البته یکی از راه‌های شناخت صحت عفو همین است که فرد خاطی بعد از بخشیده شدن، گناه خود را تکرار نکند و گرنه معلوم می‌شود عفو در جای خود صورت نگرفته است و در این صورت این عفو ارزش خود را از دست خواهد داد؛ به همین خاطر عفو و گذشت افراد لجوجی که توبه و پشیمانی ندارند مذموم است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الْعُفُو عَنِ الْمُقْرِ لَا عَنِ الْمُصْر» «عفو درباره کسی که اعتراف و اقرار به گناه خود داشته باشد صحیح است نه در مورد کسی که بر گناه اصرار دارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۳/۴۲۶).

۷. آثار و دستاوردهای عفو و صفح

۷-۱- آثار فردی

یکی از دستاوردهای مهم عفو و صفح، آثار و برکاتی است که در وجود فرد بخشنده بر جای می‌گذارد که اینک به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۷-۱-۱- برخورداری از برکات معامله با خدا

خداوند با آوردن عبارت «فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (شوری، ۴۰) وعده جمیلی داده است به کسانی که به جای انتقام، عفو و اصلاح می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸/۹۵)؛

و وقتی می فرماید: «إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (تغابن، ۱۴) شرط غفران و رحمت خویش را در گرو گذشت و بخشش بندگان نسبت به یکدیگر می داند و می فرماید: «اگر شما مؤمنین از خطا و دشمنی زنان و فرزندان خود چشم پوشی کنید، خدای تعالی هم با شما به مغفرت و رحمت خود معامله می کند». در آیه ۲۲ سوره نور همین وعده را به مؤمنین صاحب عفو و صفح داده و می فرماید: «وَ لِيَعْفُوا وَ لِيَصْفَحُوا أَلَا تَحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/۵۱۷) پس نتیجه عفو و صفح دیگران، کسب رحمت و مغفرت الهی است. امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: «اصول معامله الخلق سبعة، الحلم و العفو و التواضع و السخاء و الشفقة و النصح و العدل و الانصاف» (شهید ثانی، ۱۳۷۷: ۵۹۸) «اگر انسان می خواهد مورد لطف خداوند قرار گیرد باید در معامله با مردم هفت حاصلت: صبر و عفو و گذشت، تواضع و فروتنی، سخاوت و مهربانی، راستی و عدل و انصاف را شیوة خود قرار دهد»؛ و نیز می فرماید: «مَا مِنْ عَبْدٍ كَظَمَ غَيْظًا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِزًّا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ وَ أَثَابَهُ اللَّهُ مَكَانَ غَيْظِهِ ذَلِكَ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲/۱۱۰) «هیچ بنده ای نیست که خشمی را فرو خورد، مگر آن که خداوند، عزت او را در دنیا و آخرت زیاد کند. خدای عزوجل می فرماید: پرهیزگاران آنانند که خشم خود را فرو می خورند و مردمان را عفو می کنند و عقوبت کسی را که مستحق عقوبت باشد ترک می کنند؛ و خدا نیکوکاران را دوست می دارد و آنان را به جای این خشمی که داشته ثواب می دهد» (کلینی، ۱۳۸۸: ۳/۲۹۳).

۲-۱-۷- برخورداری از اجر فراوان صابران

از آثار فردی عفو و صفح در زندگی رسیدن به مقام صبر، کظم غیظ و عافین عن الناس است که اینها از خصوصیات پرهیزکاران و نیکوکاران هستند. «الَّذِينَ يُتَّقُونَ... وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران، ۱۳۴) «همانها که انفاق می کنند... و خشم خود را فرو می خورند و از مردم درمی گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد». «کظم» در لغت به معنای بستن سر مشکی است که از آب پر شده باشد. «غیظ» به معنی شدت

غضب و حالت هیجان فوق‌العاده روحی حاصل از آن را گویند که با مشاهده ناملایمات به انسان دست می‌دهد به‌طور کلی کظم غیظ کنایه از حالت کسی است که درون او از خشم و غضب پر شده باشد ولی خشم خود را فروبرده و از بروز آن خودداری کند (مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴: ۹۷/۳)؛ و در «یحی محسنین» به مرحله‌ی عالی‌تر از عفو اشاره دارد که همچون یک سلسله مراتب تکامل پشت سرهم قرار گرفته‌اند و آن مراحل چنین است که انسان نه تنها باید خشم خود را فرو برد و با عفو و گذشت، کینه را از دل خود بشوید بلکه با نیکوی کردن در برابر بدی، ریشه‌ی دشمنی را در دل طرف نیز بسوزاند و قلب او را نسبت به خویش مهربان گرداند. به‌طور خلاصه ابتدا دستور به خویشتن‌داری در برابر خشم و پس از آن، دستور به شستن قلب خود و سپس دستور به شستن قلب طرف مقابل می‌دهد که این مراحل هر کدام مرحله‌ای عالی‌تر از مرحله‌ی پیشین است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۹۸/۳). حضرت رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَ هُوَ قَادِرٌ عَلَىٰ انْفَاذِهِ وَ حَلَمَ عَنْهُ، أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ شَهِيدٍ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۲/۱۷۹) «کسی که خشم خود را فرو برد، در حالی که قدرت بر انجام کاری مطابق آن دارد و حلم و بردباری پیشه کند، خداوند اجر شهید به او عطا می‌کند».

۲-۱-۳- تحکیم و تثبیت باورمندی به آخرت

انسان، در برابر تلاش‌ها و کردارهای پیگیر و مداوم خویش، مسئول است. دنیا، محل تلاش و آخرت جای پاداش و کیفر و مواجه شدن با نتایج اعمال است. در قرآن کریم آمده است که: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْحِحِ الصَّخْحَ الْجَمِيلِ» (حجر، ۸۵) «آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن‌هاست جز به حق نیافریده‌ایم؛ و بی‌تردید قیامت فرا می‌رسد؛ پس گذشت کن، گذشتی نیکو». حق بودن آفرینش آسمان و زمین و عالم هستی، خود دلیلی است بر این که رستاخیزی در پیش خواهیم داشت و گرنه آفرینش بی‌هوده خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲۷/۱۱)؛ و خداوند در ادامه به پیامبرش دستور می‌دهد که در برابر لجاجت، نادانی‌ها، تعصب‌ها، کارشکنی‌ها و مخالفت‌های سرسختانه‌ی مخالفان، ملایمت

و محبت نشان دهد و از گناهان آن‌ها صرف‌نظر کرده و آن‌ها را ببخشد، بخششی زیبا که حتی توأم با ملامت نباشد: «فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ» زیرا تو با داشتن دلیل روشن در راه دعوت و رسالتی که به آن مأمور هستی و برای تحکیم پایه‌های مبدأ و معاد در قلوب مردم، نیازی به خشونت نداری و خداوندی که امر به گذشت می‌دهد خود «کریم الصّح» است و می‌داند که گذشت در رشد فرد و جامعه و جذب مردم چه اثری دارد. به‌علاوه، خشونت در برابر جاهلان، غالباً موجب افزایش خشونت و تعصب آن‌ها است. در روایتی از امام علی بن موسی‌الرضا می‌خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: «فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ قَالَ الْعَفْوُ مِنْ غَيْرِ عِقَابٍ» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۷۳) منظور از صَفْح، عفو کردن خالی از مواخذه و سرزنش است.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «تَجَاوَزُوا عَنْ ذُنُوبِ النَّاسِ يَدْفَعِ اللَّهُ عَنْكُمْ بِذَلِكَ عَذَابَ النَّارِ» «از گناهان مردم درگذرید تا خداوند بدین سبب، عذاب دوزخ را از شما دور گرداند» (ورام، ۱۴۱۰ ق: ۱۲۰/۲).

۲-۱-۴- بخشش و گذشت، پستوانه نرم خویی و مدارا با مردم

قرآن کریم با لحنی ملایم و آموزنده، به تبلیغات منفی کافران پس از جنگ (أحد) پاسخی می‌دهد که توأم با رعایت حُسن خُلق، نرم‌خویی و مدارا با مردم است و با یادآوری اخلاق نیکوی پیامبر، فرمان عفو عمومی و مشورت و توکل را صادر می‌کند: «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ ظَلْمًا غَلِيظًا لَاقْتُلُوا مِنَ حَوْلِكَ فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (اعراف، ۱۵۹)» «و به سبب رحمتی از جانب خدا، با آنان نرم‌خو شدی، و اگر تندخویی و سخت‌دل بودی، حتماً از پیرامونت پراکنده می‌شدند؛ پس از آنان درگذر، و برایشان آموزش بخواه، و در کارها با آنان مشورت کن و هنگامی که تصمیم گرفتی، پس بر خدا توکل کن، همانا خدا توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد». در این آیه به دو نوع خشونت اشاره شده: یکی خشونت در سخن و دیگری خشونت در عمل، که هیچ‌کدام از آن‌ها در رفتار پیامبر نبود و آن حضرت در برابر جاهلان و خطاکاران از خود نرمش کامل نشان می‌داد. نرمش یک هدیه الهی است و کسانی که نرمش ندارند، از رحمت الهی، عفو و صفح محروم‌اند

(قرائتی، ۱۳۸۳: ۲/۲۱۲)؛ و تعبیر «آن‌ها را عفو کن و برای آنان طلب آمرزش نما» اشاره می‌کند که نسبت به بی‌وفایی‌های یاران و مصیبت‌هایی که برای تو فراهم کردند از حق خود بگذر. این تعبیر، اوج محبت خدا را نسبت به بندگان گناهکار نشان می‌دهد تا مؤمنان نیز به‌نوبه خود با مردم با رأفت و محبت و مودت و نرم‌خویی در گفتار و عمل برخورد نمایند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۳/۳۱۱). از امام علی علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: «أَلَّةُ الرَّيَاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ق: ۳۵۷/۷۲) «ابزار ریاست و رهبری، سعه صدر (گشادگی سینه) است»؛ و نیز می‌فرماید: «إِرْحَمَ تُرْحَمَ» (همان: ۷۱/۳۹۶) «به دیگران رحم کنید تا به شما رحم شود».

۷-۱-۵- محبوبیت و امنیت و عزتمندی در میان مردم

از آثار مثبت عفو و صفح و مدارا با مردم، کسب محبوبیت و عزت در میان آن‌هاست زیرا درگیری و انتقام‌جویی آدمی را در نظر مردم پست و بی‌ارزش ساخته و نشانه تسلط نداشتن بر نفس است و از طرفی حسن خلق، بزرگواری و بردباری و مدارا با مردم، به انسان امنیت و محبوبیت و عزت می‌بخشد. نرم‌خویی و عطوفت و خوش‌خلقی و گذشت پیامبر از گناه اطرافیان، موجب شد که پیامبر در نزد آنان عزیز و محبوب شود و زمینه گرایش آنان به اسلام فراهم شود. عفو و گذشت، سبب عزت می‌شود زیرا در نظر مردم نشانه بزرگواری، شخصیت و سعه صدر است درحالی که انتقام‌جویی در مسائل شخصی، نشانه کوتاه‌فکری و تسلط نداشتن بر نفس است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۳/۴۰۶) و انسان را در نزد دیگران بی‌ارزش و کوچک می‌کند. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ إِلَّا عِزًّا فَتَعَاَفَوْا يُعَزِّمُ اللَّهُ» (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷: ق: ۲/۱۰۸) «بر شما باد گذشت، زیرا گذشت جز بر عزت بنده نمی‌افزاید، از هم بگذرید تا خدا به شما عزت دهد»؛ همچنین می‌فرمایند: «مَنْ عَفَا عَنْ مَظْلَمَةٍ أَبَدَلَهُ اللَّهُ بِهَا عِزًّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (طوسی، ۱۴۱۴: ق: ۱۸۲) «هر که از ستمی که در حق او شده گذشت کند خداوند به‌جای آن در دنیا و آخرت به او عزت بخشد»؛ و نیز می‌فرماید: «مَنْ كَظَمَ غِيظًا، مَلَأَ اللَّهُ جَوْفَهُ إِيْمَانًا وَ مِنْ عَفَى عَنِ

مظلّمة، ابدله الله بها عزّاً في الدنيا و الآخرة» (امامی، ۱۳۸۹: ۲۱۸/۳) «هرکس خشم و غضب خود را فرو نماند، خدای تعالی دل او را از ایمان پر نماید و هرکس از ظلم و ستمی که به او شده، گذشت نماید، خدای متعال آن را به عزت در دنیا و آخرت تبدیل می کند».

۲-۲- آثار اجتماعی

عفو و صفح علاوه بر آثار و برکات فردی، ثمرات اجتماعی نیز به بار می آورد:

۲-۲-۱- عفو و صفح، زمینه پیروزی بر دشمن

عفو و صفح می تواند زمینه ساز یاری خداوند بر بنده ای باشد که اهل عفو و صفح است و از لغزش دیگران چشم پوشی می کند و خداوند نیز بنا به وعده ای که داده، او را یاری می کند. خدای متعال در قرآن کریم می فرماید: «ذَلِكْ وَ مَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيَنْصُرْتَهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ» (حج، ۶۰) «این [حکم خداست] و هر کس به آن اندازه که به او ستم شده، مجازات کند و سپس باز بر او ستم کنند، قطعاً خدا او را نصرت و یاری دهد همانا خدا بخشنده آمرزنده است».

مقصود از «نصرت» تشریح قانون به نفع مظلوم و علیه ظالم است تا مظلوم بتواند آنچه را که بر سرش آمده تلافی کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۶۷/۱۴) و ظالم پس از آن که به مقدار ظلمش مورد قصاص قرار گرفت مورد عفو خداوند قرار می گیرد (گنازادی، ۱۳۷۲: ۱۳۱/۱۰). وعده الهی «لِيَنْصُرْتَهُ اللَّهُ» مخصوص کسانی است که تمام نیروی خود را برای دفاع در برابر ظالمان و ستمگران بسیج می کنند و باز هم از طرف دشمن تحت ستم قرار می گیرند. همیشه قصاص و مجازات باید با عفو و رحمت، آمیخته شود تا افرادی که از کار خود پشیمان گشته اند و سر تسلیم فرود آورده اند، زیر پوشش آن قرار گیرند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۵۳/۱۴).

حضرت علی علیه السلام نیز عفو و گذشت را بهترین پیروزی و زکات آن می داند «ألعفو أحسن الانتصار» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۵۹) «و العفو زكاة الظفر» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: حکمت ۲۱۱) و حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید: «ما التقت فئتان قطُّ إلا نُصِرَ أعظمهما عفوا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۰۸/۲) «هرگز دو گروه با هم رویارو نشدند مگر

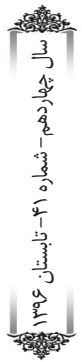
این که با گذشت ترین آن ها پیروز شد؛ و همچنین حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آثار عفو می فرماید: «مَنْ كَثُرَ عَفْوُهُ مَدَّ فِي عُمُرِهِ وَ مَنْ عَمَّ عَدْلُهُ نَصَرَ عَلَى عَدُوِّهِ» (کراچکی، ۱۴۱۰ق: ۱/۱۳۵) «هر کس پر گذشت است عمرش دراز شود و هر کس عدلش فراگیر است بر دشمن پیروز شود» (مجلسی، ۱۳۶۴: ۲/۲۲۶).

۲-۲-۲- عفو و صفح، زمینه محبت و برادری در جامعه

گسترش فرهنگ عفو و بخشش موجب رواج اخلاق و تربیت دینی در اجتماع می شود و از بروز کینه و رزی و حس انتقام جویی میان اعضای جامعه، جلوگیری و میانشان محبت و برادری برقرار می کند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى... فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (بقره، ۱۷۸) «ای کسانی که ایمان آورده اید! درباره کشتگان بر شما قصاص مقرر شد... پس هر که از سوی برادرش چیزی (از قصاص) برایش بخشوده شد، باید از این گذشت به شایستگی پیروی کند و با نیکی ادا کند، این تخفیف و رحمتی از جانب پروردگارتان است و هر که پس از آن تجاوز کند او را عذاب دردناکی خواهد بود».

برخی گفته اند: اگر از صاحبان خون تعبیر به برادران قاتل کرده برای این بود که حس محبت و رأفت آنان را به نفع قاتل برانگیزد و نیز بفهماند در عفو لذتی است که در انتقام نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱/۶۵۷). از این آیه روشن می شود که حس انتقام و عاطفه هردو در اسلام مراعات شده است و اگر طرف در قتل عمدی بخواهد انتقام بکشد مجاز است و اگر بخواهد عفو کند باز مجاز است «فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ» آمدن لفظ «اخ» برای تحریک عاطفه و رحمت است که صاحبان دم می توانند به جای قصاص، مجرم را عفو کنند و یا از او خون بها بگیرند (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۳/۶)؛ حتی بعد از ریخته شدن خون به ناحق، باز باید رشته برادری در میان مسلمانان برقرار باشد که اگر رشته برادری و محبت بین مسلمانان برقرار شود، عفو و اغماض از گناه یکدیگر، امکان پذیر می شود. از این آیه شریفه



استفاده می‌شود که: این حکم مخصوص به مؤمنین است، به چند دلیل: ۱- اینکه فرموده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» ۲- کلمه: «عَلَيْكُمْ» که نیز خطاب به مؤمنین است. کلمه «أَخِيهِ» منظور برادر دینی است زیرا در سوره حجرات آیه ۱۰، مؤمنان را برادر معرفی کرده و فرموده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» پس اگر مؤمنی کافری را بکشد، یا بالعکس حکم آن، از آیات و اخبار دیگری استنباط می‌شود.

ادامه حیات انسانی مبتنی بر عفو و گذشت است زیرا اگر همه مردم در گرفتن حقوق خویش سخت گیر باشند و از کوچک ترین لغزش چشم پوشی نکنند زندگی تلخ می‌شود و روح صمیمیت از میان جامعه رخت برمی‌بندد و همکاری و دوستی میان افراد غیرممکن می‌شود. عفو، زمینه ایجاد محبت و برادری در جامعه را ایجاد می‌کند. قرآن کریم پیامبر اکرم (ص) را به عفو و صفح امر کرده است: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف، ۱۹۹) «عفو را پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از نادان‌ها رخ برتاب»؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه، سه روش اخلاقی را برای سعادت دنیا و آخرت بیان فرموده است: «وَهُوَ أَنْ تَصَلَ مَنْ قَطَعَكَ وَتَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَتُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ» (کراجکی، ۱۳۵۳: ۳۳) «سه چیز است که در پیش خدا از فضائل اخلاق است، آن که از ستمگر درگذری، و کسی که تو را محروم کرده است عطا کنی، و با آن که از تو بریده است ببیونی».

۲-۳- عفو و صفح، زمینه وحدت و انسجام در جامعه

از مهم ترین عملکردهای اجتماعی عفو و گذشت، جلب محبت مردم و افزایش انسجام و روحیه وحدت در جامعه است. از آنجاکه افراد جامعه انسانی دارای طبیعت و اندیشه‌های گوناگون و آداب و درک متفاوتی هستند لذا این تفاوت باعث وجود اختلاف و تنش‌هایی می‌شود و راهی برای رهایی از پیامدهای اختلافات وجود ندارد مگر صبر و سازش و گذشت و چشم‌پوشی و بی‌اعتنایی به بدرفتاری خطاکاران. اما تندخویی و سخت‌دلی مایه دشمنی و انتقام می‌شود. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «تَعَاَفُوا يُسْقَطِ الضَّغَائِنَ بَيْنَكُمْ» «همدیگر را ببخشید تا کینه‌هایتان از میان برخیزد» (نهج الفصاحه: ۳۸۵). خداوند عفو و

گذشت از بدی‌ها را بستری برای ایجاد دوستی‌ها و پیوندهای محکم و وحدت جامعه قرار داده است و در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت، ۳۴) «نیکی با بدی یکسان نیست؛ (بدی را) با آنچه نیکوتر است دفع کن که ناگاه (خواهی دید) همان کسی که میان تو و او دشمنی بود، چون دوستی صمیمی گشته است».

۲-۲-۴- عفو و صفح، زمینه تحکیم اخوت میان مسلمانان

آیه: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات، ۱۰) دو چیز را می‌فهماند: یکی اینکه دو طایفه‌ای که با هم جنگ می‌کنند، برادر یکدیگرند و باید صلح، بین آن دو برقرار شود؛ دوم اینکه سایر مسلمانان هم، برادر هر دو طرف جنگ هستند و آنان باید رعایت برادری و اصلاح را در بین هر دو طایفه بنمایند و واجب است صلح را در هر دو طایفه برقرار نمایند و هر دو را از نعمت صلح برخوردار سازند و جمله «وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» هر سه طایفه، یعنی دو طایفه مقاتل و طایفه اصلاحگر را موعظه و نصیحت می‌کند؛ و جمله «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» قانونی را در بین مسلمانان مؤمن، تشریح می‌کند و نسبتی را برقرار می‌سازد که قبلاً برقرار نبود و آن، نسبت برادری است که آثاری شرعی، حقوقی و قانونی نیز دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۷۱/۱۸). روایتی از پیغمبر اکرم مورد حقوق سی‌گانه مؤمن بر برادر مؤمنش نقل شده که از جامع‌ترین روایات در این باره است که می‌فرماید: «لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ ثَلَاثُونَ حَقًّا لَا بَرَاءَةَ لَهُ إِلَّا الْأَدَاءُ أَوْ الْعَفْوُ يَغْفِرُ زَلَّتْهُ وَ يَرْحَمُ عَثْرَتَهُ وَ يَسْتُرُ عَوْرَتَهُ وَ يَقْبَلُ عُثْرَتَهُ وَ يَقْبَلُ مَعْدِرَتَهُ وَ يَرُدُّ غِيْبَتَهُ وَ يَدِيْمُ نَصِيْحَتَهُ وَ يَحْفَظُ خُلَّتَهُ وَ يَرْعَى ذِمَّتَهُ...» (کراچکی، ۱۴۱۰ ق: ۳۰۶/۱) «مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که برائت ذمه از آن حاصل نمی‌کند مگر به ادای این حقوق یا عفو کردن برادر مسلمان او؛ لغزش‌های او را ببخشد، در ناراحتی‌ها نسبت به او مهربان باشد، اسرار او را پنهان دارد، اشتباهات او را جبران کند، عذر او را بپذیرد، در برابر بدگویان از او دفاع کند، همواره خیرخواه او باشد، دوستی او را پاسداری کند، پیمان او را رعایت کند...» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷۳/۲۲).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ مِنْ مَوْجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ إِدْخَالَ السُّرُورِ عَلَى أَحْيَكِ الْمُؤْمِنِ» (نهج الفصاحه: ۳۴۲) «از جمله لوازم آمرزش این است که برادر مؤمن خود را خرسند سازی».

۷-۲-۵- عفو و صفح، زمینه ساز احسان و انفاق و حلم در جامعه

از برکات عفو و صفح، ترویج روحیه احسان است و احسان نمایش عفو و صفح و گذشت است و خداوند نیز اهل عفو و صفح را مشمول عنایات و برکات خودش می گرداند، همان گونه که در قرآن کریم می فرماید: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران، ۱۳۴) «انفاق به محرومان و گذشت از خطای مردم، از مصادیق احسان و نیکوکاری است» (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱/۶۰۹)؛ علامه در مورد احسان و محسنین می گوید: جمله «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» در حقیقت معرفی متقیان است و این متقیان در قرآن در دو مرحله معرفی شده‌اند و آن عبارت است از کلمه محسنین که در مورد انسان‌ها معنایش نیکوکاران نسبت به انسان‌ها هستند مثل همین آیه؛ و مرحله بعد در مورد خدای تعالی است که معنایش استقامت و تحمل در راه خدا است. انفاق به محرومان و گذشت از خطای مردم، از مصادیق احسان و نیکوکاری است (همان: ۱/۶۰۹). احسان، نیکی کردن و کار را نیک انجام دادن است. انفاق و کظم غیظ و عفو، از مظاهر تقوا است و تقوا برای بیرون بردن از ستم و تجاوز و رساندن به «مقام احسان» است که «برترین مقام انسانی» به شمار می رود و پایه و اصل آن، انفاق و کظم غیظ و عفو و گذشت است (طالقانی، ۱۳۶۲: ۳۳۶/۵). حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الْعَفْوُ أَحْسَنُ الْإِحْسَانِ» «عفو و گذشت، نیکوترین احسان است» (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶: ۱/۶۷).

۷-۲-۶- عفو و صفح، زمینه ارشاد و گرایش افراد به اسلام

به‌راستی، مدارا و خوش خلقی پیامبر اسلام و اولیای دین و عموم مسلمانان در طول تاریخ، مهم ترین عوامل گسترش اسلام و جذب مردم به دین و دین‌داری بوده است. روزی که پیامبر اکرم (ص) بر مشرکان مکه همانان که سال‌ها به آزار و شکنجه مسلمانان پرداخته و

آنان را از خانه و کاشانه خود بیرون کرده بودند- پیروز شد، با بیانی محبت‌آمیز فرمودند: «... لَا تَتْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَعْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (یوسف، ۹۲) «امروز بر شما سرزنشی نیست. خدا شما را می‌آمرزد و او مهربانترین مهربانان است» (تتریب یعنی سرزنش کردن بر گناه و نکوهیدن) (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸: ۳۵۵/۱). آن حضرت، فرمان عفو عمومی را صادر کرد و نتیجه این عفو کریمانه، گرویدن دسته‌دسته مردم به اسلام بود. قرآن کریم، نرم‌خویی و خوش‌خلقی پیامبر را رحمتی از جانب پروردگار دانسته و آن را باعث گرایش مردم به ایشان و دین اسلام خوانده است. امام صادق می‌فرماید: «مؤمنان باید با مخالفان، به مدارا سخن بگویند تا به ایمان جذب شوند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ق: ۴۰۱/۷۵).

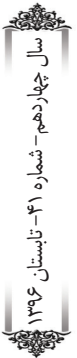
البته به همان اندازه که خوش‌خلقی و مدارای دین‌داران در طول تاریخ باعث گسترش دین و دین‌داری در میان بشریت شده، توسل به زور و خشونت، اسباب دین‌گریزی و گرایش به مادیگری را فراهم کرده است.

۲-۲-۷- عفو و صفح، زمینه ایجاد پشیمانی از گناه

انسان‌ها با فطرت پاک و نور الهی آفریده شده‌اند، و فطرتاً می‌خواهند از مسیر گناه به مسیر هدایت برگردند. قرآن کریم نیز، عفو و صفح را زمینه ایجاد پشیمانی از گناه معرفی می‌نماید و می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» (شوری، ۲۵).

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ وَ دَوَاءُ الذُّنُوبِ الْإِسْتِغْفَارُ» (طبرسی، ۱۳۶۵: ۳۱۳) «برای هر دردی دوایی است و دواي گناه استغفار است».

برای عفو خطاهایمان باید توبه و پشیمانی داشته باشیم و بدانیم خداوند پذیرش توبه گناهکاران و همواره راه بازگشت را برای بندگان، باز گذاشته و با وعده عفو، منحرفان را به توبه تشویق کرده است. البته توبه باید همراه با تغییر در رفتار و گفتار باشد تا مورد قبول واقع شود، که جمله «يَقْبَلُ التَّوْبَةَ» بیانگر این نکته است؛ و خداوند تمام گناهان توبه‌کننده را



می‌بخشد. «يَعْفُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ» (کلمه «سیئات» به صورت جمع و همراه الف و لام، یعنی همه گناهان) (قرائتی، ۱۳۸۳: ۴۰۰/۸) و از جمله «وَيَعْلَمُ مَا تُفْعَلُونَ» درمی‌یابیم که: توبه باید همراه تغییر در رفتار و گفتار باشد و گرنه نوعی تظاهر و ریاکاری است که از خدای عالم، پوشیده نیست (همان، ۴۰۰/۸) و ضمناً تحریکی بر توبه و هشدار است از ارتکاب گناهان (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷۲/۱۸). حضرت امام رضا علیه‌السلام درباره توبه غیرواقعی می‌فرماید: «مَنْ اسْتَغْفَرَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يَنْدَمْ بِقَلْبِهِ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ» (کراچکی، ۱۳۵۳: ۵۹) «کسی که با زبان استغفار و توبه می‌کند ولی پشیمانی در قلبش نیست پس او خودش را مسخره کرده است».

۸- نتیجه گیری

- عفو از سفارش‌ها و توصیه‌های قرآن به مؤمنان است. بخشش و گذشت یکی از ارزش‌های مهم اخلاقی و از جایگاه بسیار والایی در فرهنگ قرآن و اسلام برخوردار است زیرا از یک سو جلوه‌ای از وصف «عَفُوٌّ» در اسماء حسناى الهی است و از سوی دیگر تأسی به اسوه حسنه، پیامبر رحمت است. افزون بر این، عفو و صفح می‌تواند زمینه نصرت و یاری خداوند نسبت به بندگان را ایجاد کند و آنان را بر دشمنانشان پیروز گرداند.

- اعضای خانواده به همان نسبت که می‌توانند موجبات آرامش و آسایش انسان باشند، گاهی ممکن است باعث حزن و ناراحتی شوند و دانسته یا ندانسته کارهایی انجام دهند که موجبات خشم و انتقام را فراهم نمایند که در این صورت تنها راهکار، عفو و صفح خواهد بود. یک انسان مؤمن وقتی عفو و صفح را در خانواده تمرین کرده باشد می‌تواند افراد جامعه را نیز ببخشد. «عفو» به معنای گذشت و «صفح» به معنای ترک سرزنش و «مغفرت» به معنای از یاد بردن و به فراموشی سپردن است و این سه امر (عفو و صفح و مغفرت) سه گام در برخورد با خطاهای دیگران است. در قرآن کریم تأکید شده است که غفران الهی تنها بر اثر عفو و صفح شامل حال انسان می‌شود و گفته شده که بندگان خدا باید ببخشند و ببخشایند تا خدا نیز آنان را ببخشد و ببخشاید.

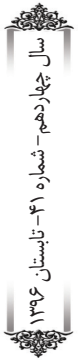
- عفو و صفح با توجه به موارد آن می‌تواند ممدوح یا مذموم باشد. از آنجاکه اجرای عدالت



مستلزم اجرای حدود و قوانین کیفری و مجازات مجرمان است، عفو و صفح نسبت به مجرمان، خائنان، پیمان شکنان و توطئه گران از سوی مجریان حدود الهی مذموم است، اما از طرف صاحبان حق، ممدوح است، البته تا جایی ممدوح است که اصول و ارزش ها حفظ شوند.

- بخشش و گذشت از مکارم اخلاق است و احسان، انفاق، بردباری، محبوبیت، امنیت و عزت را در جامعه گسترش می دهد و آثار و برکات و دستاوردهای فردی و اجتماعی عفو و صفح فراوان است. عفو و صفح موجب تقویت مبانی عقیدتی و گسترش تقوا و پرهیزگاری است و انسان را در زمره محسنان، متقیان و متوکلان قرار می دهد.

Archive of SID



منابع

- قرآن کریم، ترجمه ابوالفضل بهرام پور (۱۳۸۳). قم: هجرت.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی (۱۳۷۹). قم: مشهور.
- صحیفه سجادیه، ترجمه عبدالمحمد آیتی (۱۳۷۵). تهران: سروش.
- نهج الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاینده (۱۳۸۲). تهران: دنیای دانش.
- آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین (۱۳۶۶). شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و درر الکلم، به کوشش جلال‌الدین حسینی محدث ارموی، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶). الأمالی (للسادق)، تهران: کتابچی.
- (۱۳۷۸). عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: جهان.
- (۱۳۶۷). من لا یحضره الفقیه، تهران: صدوق.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق). المحکم والمحیط الاعظم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳ق). تحف العقول عن آل الرسول، قم: مدرسین.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغه، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- امامی، عبد النبی (۱۳۸۹). فرهنگ قرآن، اخلاق حمیده، قم: مطبوعات دینی.
- بروجردی، آقا حسین (۱۳۸۶). جامع احادیث الشیعہ (للبروجردی)، تهران: فرهنگ سبز.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). غررالحکم و درر الکلم، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶). الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعہ، قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام.
- حسینی شاه‌العظیمی، حسین (۱۳۶۳). تفسیر اثنی عشری، تهران: میقات.
- حکیمی، محمدرضا و علی (۱۳۸۰). الحیاء، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.



- دیلمی، حسن بن محمد (۱۳۷۱). ارشاد القلوب الی الصواب، قم: الشریف الرضی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۸). مفردات الفاظ القرآن الکریم، ترجمه مصطفی رحیمی نیا، تهران: سبحان.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۷). تفسیر قرآن مهر، قم: پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.
- زنجانی، عباس و علی عمید (۱۴۲۱ق). فقه سیاسی، تهران: امیر کبیر.
- شعرانی، ابوالحسن (۱۳۵۷). نثر طوبی، تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۷۷). شرح مصباح الشریعة، ترجمه عبدالرزاق گیلانی، تهران: پیام حق.
- صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة، تحقیق محمدآل یاسین، بیروت: عالم الکتب.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیرالمیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طالقانی، محمود (۱۳۶۲). پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۶۵). مکارم الأخلاق، ترجمه ابراهیم میرباقری، تهران: فراهانی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- طبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۵ق). مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، نجف: المكتبة الحیدریة.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر طبری)، بیروت: دارالمعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). الأمالی (للطوسی)، قم: دارالثقافه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). العین، قم: هجرت.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق). قاموس المحيط، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
- قرشی بنایی، علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

